

آنچه باید از استثنا بدانیم

تعریف:

خارج نمودن اسم واقع بعد از ادات شرط از حکم ماقبلش مثل: جاء التلاميذ الا زيدا

عناصر آن:

۱. مستثنی منه

۲. ادات استثناء

۳. مستثنی

▪ نام الأطفالُ الا هنداً

ادوات استثناء:

۴ نوع است:

۱. حرف که عبارت است از: الا

۲. دو فعل که عبارتند از: ليس و لا يكون

۳. ادواتی که بین اسم و فعل بودنشان تردید است و آن ها بدین قرارند: خلا و حاشا و عدا

۴. دو اسم که عبارتند از: غير و سوى

انواع آن:

استثناء انواعی دارد که در زیر می آید:

۱. استثناء تام:

و آن وقتی است که مستثنی منه در آن ذکر می شود، مانند:

▪ ركب الطلاب الطائره الا زيدا

۲. استثناء مفرغ:

و آن وقتی است که مستثنی منه از آن حذف می شود و استثناء در آن غیر موجب باشد، مانند:

▪ ما يكتفم السرّ الا الأصدقاء به تقدير ما يكتفم من الناس السرّ الا الأصدقاء

۳. استثناء موجب:

۱. و آن وقتی است که با ادوات نفی و نظایر آن نفی نشده باشد (شبه نفی همان نهی است مانند: و لا تجادلوا أهل الكتاب الا بالتی هی أحسن و استفهام انکاری مانند: فهل یُهَلکُ الا القوم الفاسقون و استفهام توییخی مانند: أتأکلون حقوق الناس بالباطل؟)، مثل:

▪ فَشَرِبُوا مِنْهُ اِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ

و در استثناء موجب تام، نصب مستثنی واجب است.

۴. استثناء غیر موجب:

و آن وقتی است که جمله استثناء متضمن نفی (نفی یا لفظی است یا معنوی. لفظی آن است که دارای یکی از حروف نفی باشد مانند: ما نجح الا زید. و معنوی آن است که از معنی فهمیده شود، مانند: یأبی الله الا ان یتیم نوره (یأبی: یعنی لایرید، معنایش نفی است) و مثل: قل رجل یکذب) یا نظیر آن باشد، مانند:

▪ ما رسب سوی زید

۵. استثناء متصل:

و آن وقتی است که مستثنی در آن جزئی از مستثنی منه می باشد مانند:

▪ خا طت الخیا طه الثوب الا اکمامه

۶. استثناء منقطع:

و آن وقتی است که مستثنی جزئی از مستثنی منه نباشد (و با وجود آن، در اینجا نوعی اتصال معنوی بین آن دو وجود دارد به همین جهت در هر استثناء منقطع قرار گرفتن حرف لکن (نون ساکن یا مشدد باشد) در جایگاه ادات استثناء صحیح می باشد. و جایز نیست ادات استثناء منقطع فعل باشد.) مانند:

▪ لا یسمعون فیها لغواً الا سلاماً

احکام استثناء به وسیله الا:

اگر ادات استثناء الا باشد، مستثنی ۳ حکم خواهد داشت:

۱. هرگاه استثناء تام و موجب (مثبت) باشد، نصب مستثنی واجب می گردد مانند: حفظت الدروس الا درساً واحداً، و این حکم کاری به مقدم بودن مستثنی مانند مثال سابق

یا مؤخر بودن آن ندارد مانند:

▪ حفظتُ إلا درساً واحداً الدروسَ

۲. وقتی که استثناء تام و غیر موجب باشد، (یعنی منفی باشد). جایز است مستثنی

نصب داده شود، یا حرکت مستثنی را معیار قرار دهیم، که در این موقع اعراب

مستثنی بدل از اعراب مستثنی منه خواهد بود مانند:

▪ ما تخلف المتبادرون إلا واحداً ، أو واحدٌ (واحداً (به نصب) مستثنای منصوب؛

واحدٌ (به رفع) بدل از المتبادرون، مرفوع)

۳. هرگاه استثناء مفرغ باشد، ما بعدِ إلا بر حسب آنچه که عامل قبل از آن (فعل قبل از

آن) طالب است، اعراب می گیرد مانند:

▪ ما أخطأ إلا زيدٌ (زيد: فاعلٍ أخطأ، انگار الا وجود ندارد و آن در اینجا، حرف

حصر است.) و مانند:

▪ ما سمعتُ إلا المتكلمين (المتكلمين: مفعول به برای فعل سمعتُ، منصوب

به یاء چون جمع مذکر سالم است) و مانند:

▪ ما سلّمتُ إلا على الفصحاءِ (الفصحاء اسم مجرور به علی)

حالات استثناء با تکرار إلا:

(إلا) برای غرضی لفظی یا معنوی، تکرار می شود.

الف) تکرار إلا لفظاً: إلا به طور لفظی به ۲ منظور تکرار می شود:

۱. برای تأکید لفظی محض:

و آن هنگامی است که بعد از حرف عطف واو (بدون دیگر حروف عطف)،

مستثنی به سبب عطف ، نه تکرار إلا، باشد مانند:

▪ أحبُّ ركوبَ السياره إلا الكبيره و إلا الشاحنه (الشاحنه: معطوف بر الكبيره به

سبب عطف نه به سبب إلا ی تکرار شده که فقط از معنای آن استفاده می

شود. و إلا ی دوم را به صورت حرف زائد برای توکید اعراب می دهیم.)

۲. برای تکرار محض، که بدون اعتبار إلا، (یعنی انگار که موجود نیست) اسم بعد از

آن، همانند ما قبل آن خواهد بود مانند:

▪ جاء القومُ إلا علياً إلا ابنَ أبي طالب (الأي دوم مفید تأکید لفظی برای اولی

می باشد، و در اعراب کلمه تأثیری ندارد، انگار که وجود ندارد. علیاً همان
ابن ابی طالب است، ابن را به صورت بدل کل از مستثنی منه علیاً، اعراب
می دهیم)

ب) تکرار الّا به صورت معنوی: الّا به طور معنوی (یعنی برای استثناء جدید)، تکرار
می شود و حکم مستثنی بعد از آن دارای دارای مسائلی می باشد:
۱. هرگاه استثناء تام و موجب باشد، مستثناهای بعد از الا منصوب خواهند بود
مانند:

■ **ظَهَرَ الْكَوَاكِبُ إِلَّا الزَّهْرَةَ إِلَّا الْمَرِيخَ** (الزهرة: مستثنای منصوب، و مانند آن
المریخ بعد از الای دوم است)

۲. هرگاه استثناء تام و غیر موجب باشد، نصب مستثناهای مقدم بر مستثنی منه
واجب است مانند:

■ **مَا ظَهَرَ = إِلَّا الزَّهْرَةَ إِلَّا الْمَرِيخَ = الْكَوَاكِبُ** ، اما اگر مؤخر بودند، اولی
منصوب یا بدل از مستثنی منه خواهد بود مانند

■ **مَا ظَهَرَ الْكَوَاكِبُ إِلَّا الزَّهْرَةَ إِلَّا الْمَرِيخَ** ()

۳. هرگاه استثنای مفرغ باشد، واجب است

مستثنی بعد از لیس و لا یکون:

مستثنی بعد از لیس و لا یکون به دلیل خبر بودن برای آن ها واجب نصب است،
اما اسمشان ضمیری مستتر است که معنی سابق بر می گردد و جمله ی فعل ناسخ
محلاً منصوب، حال، یا استثنافیه است.

و استثناء به همراه لیس و لا یکون ، تام، متصل، موجب یا غیر موجب می
باشد. مانند:

■ **حَصَدْتُ الْقَمْحَ لَيْسَ قَمْحَ حَقْلٍ** (قمح: خبر لیس منصوب به فتحه و اسم

لیس ضمیر مستتر وجوباً بر خلاف اصل و قاعده به تقدیر هو، و جمله
محلاً منصوب حال یا استثنافیه)

مستثنی با ادواتی که فعل یا حرف می باشند:

ادواتی که بین فعل بودن یا حرف بودن آن ها تردید است ۳ تا می باشد که معنی همه آن ها جاوز است:

۱. عدا

۲. خلا

۳. حاشا

استثناء به همراه این ادوات واجب است تام و متصل باشد و هرگاه ما مصدری در اول آن افعال بیاید، آن افعال ماضی جامد خواهند بود مانند:

■ أحب العلماء ما خلا البخلاء (ما: مصدری؛ خلا: فعل ماضی جامد، فاعلش ضمیر مستتر وجوباً بر خلاف قاعده واصل، به تقدیر هو؛ البخلاء: مفعول به؛ جمله متشکل از فعل و فاعل و مفعول به محلاً منصوب، حال یا ظرف به تقدیر: مجاوزین البخلاء، یا مجاوزتهم و یا جمله، استثنافیه باشد و محلی از اعراب ندارد.)

اما اگر ما مصدری در اول آن نیاید، جایز نیست آن ها را فعل ماضی اعتبار کرده و مستثنای بعد از آن را همانند مثال سابق نصب داد و نیز جایز است آن ها را حرف جر دانسته و مستثنای بعد از آن ها را مجرور نمود که جار و مجرور متعلق به فعل خواهد بود مانند:

■ أحبُّ العلماء خلا السفهاء

توجه: حاشا به ۳ وجه می آید:

۱. برای استثناء:

که فعل ماضی جامد می باشد، و اسم بعدش منصوب به آن، یا حرف جر می باشد و مستثنی را همانند مثال های گذشته جر می دهد.

۲. فعل ماضی متعدی متصرف به معنی استثنی:

◆ مانند: حاشیت أملاك معلمی من الهدم (حاشیت: فعل و فاعل؛

أملاك: مفعول به و مضاف؛ معلمی: مضاف الیه و حاشا وقتی

که فعل متصرف باشد، الفش به صورت یاء و در ۲ صورت دیگر

به صورت الف (حاشا) نوشته می شود)

۳. برای تنزیه (یعنی منزّه کردن ما بعدش از عیب، و منصوب می باشد

بنا بر اینکه مفعول مطلق برای فعل محذوف از معنای

خودش است به تقدیر: اُنزّه تُنزیهاً):

◆ مانند: حاشاً لله یا حاشَ لله یا حاشَ الله یا حاشا الله